

## پاسخ من:

درباره موقوفه منسوب به نصیرالملک چیز زیادی برای گفتن ندارم. در این کتاب به طور مشروح خاندان قوام‌الملک شیرازی و عملکرد آن در تصاحب و تملک اراضی دیگران را، از قلع و قمع خاندان‌های کهن فارس در اوائل سقوط زندیه تا تصاحب املاک سران طوایف ایلات خمسه، ذکر کرده‌ام. ماجرای شروع کار «ثبت ایالتی فارس» در شیراز و ثبت تمامی املاک پهناور منطقه کوهمره، از خان خویس و دارنگان تا بدایجان و شوراب، به نام ایشان را، که ناظم‌الملک، شوهر خانم لقاءالدوله (خواهر ابراهیم قوام) در قشون‌کشی‌هایش به عنوان فرمانده نیروهای مشترک انگلیسی-قوامی یا نیروهای دیکتاتوری نوحاسته پهلوی به کوهمره، شناسایی کرده بود، شرح دادم.

در زمان شروع کار سازمان ثبت اسناد در سراسر مناطق فارس نیز چنین کردند. یک نمونه، املاک مرغوب و پهناور صیدون و فاروق است که ابوالقاسم خان نصیرالملک، پدر عبدالله خان و عزیزالله خان قوامی، به نام خود ثبت کرد حال آن که به طور موروثی به خانباز خان، رئیس ایل عرب، تعلق داشت. مالکان واقعی به دلیل مغضوبیت و قتل عسکر خان یارای نفس کشیدن نداشتند. در اوج دیکتاتوری رضا شاه در فارس هیچ کس را یارای نفس کشیدن نبود. «حضرت اشرف» قوام‌الملک «خدای» شیراز بود. خرده مالکین دارنگان، با هدایت پدرم که در حوالی بیست سالگی بود، معترض شدند و سرانجام با پرداخت تاوانی سنگین، سه دانگ از شش دانگ دارنگان در قبال شش هزار تومانی که به مؤیدالملک قوامی باج دادند، موفق به استرداد اموال خود شدند. موقوفه بدایجان (بدیجان یا حسین‌آباد) سرپرستی نداشت مانند بسیاری از املاک و موقوفات دیگر.

خاندان سادات شرافت مولا، تنها بازماندگان امامقلی خان از تبار دختری صفی قلی سلطان، پسر ارشد امامقلی خان، هستند که پس از کشتار امامقلی خان و پسرانش به دست شاه صفی تولیت موقوفات امامقلی خان را به دست گرفتند. مسجد مولا، در جوار بازار وکیل شیراز، یادگار آنان است که سالیان سال محل جماعت و استقرار آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی بود. این خاندان خوشنام و فرهیخته میراث معنوی نیای خود را حفظ کردند، در جهاد ضد انگلیسی سال ۱۳۳۶ ق. و در جنگ علیه قشون مشترک انگلیسی‌ها-قوامی‌ها در اوایل ظهور دیکتاتوری پهلوی شرکت فعال نمودند؛ و از اینرو در تمامی دوران پهلوی در وضعی نبودند که در برابر خاندان قوام‌الملک شیرازی عرض اندام کنند. در دوران قاجار نیز، به دلیل اقتدار خاندان قوام شیرازی، وضع آن‌ها بهتر از دوران پهلوی نبود. پیش‌تر با قدرت و قساوت این خاندان، به‌ویژه ابراهیم خان کلاتر و فتحعلی خان صاحب‌دیوان و حسنعلی خان نصیرالملک و محمدرضا خان قوام‌الملک، آشنا شدید. قساوت و فساد دیگر قوامی‌ها کمتر از آنان نبوده است. اکنون نیز اگر امکان جولان بیابند همان بساط خواهد بود. هم اکنون، نسل جوان

قوامی‌ها، که شمارشان به صدها دختر و پسر می‌رسد، منشاء فساد اخلاقی در شهر شیرازند. اگر باور ندارید تحقیقی کنید.

به تصویر حاج سید محمدعلی شرافت مولا در صفحات بعد بنگرید. در زمان جهاد ۱۳۳۶ ق. علیه متجاوزان انگلیسی و قوامی‌ها است. در سمت راست او حسن خان کشکولی نشسته که از سوی اسماعیل خان سردار عشایر (صولت‌الدوله) فرماندهی قشون قشقایی در کوهمره را به دست داشت. دو سال پس از شهادت پدربزرگم، شهباز خان، است. عموی ارشدم سرمست خان جوان، که یکی دو سال بعد کلاتر کوهمره شد، و سایر سُرخیان با او همکاری می‌کردند. در اسناد وزارت خارجه انگلیس مکرر نام حسن خان کشکولی به عنوان فرمانده نیروهای ضدانگلیسی مستقر در دارنگان آمده است. نام سُرخیان هم هست. این‌ها با قشون تحت فرمان ناظم‌الملک قوامی (شوهر خواهر ابراهیم قوام) می‌جنگیدند. چنین بود که موقوفه امامقلی خان در بدیجان، که هنوز سروهای غرس شده به دست او در جوار امامزاده حاج بهاء‌الدین (حاجی بادی) پابرجاست و هنوز نام او بر «تنگ خانی» است و هنوز بقایای بنای «آسیاب مولا» معروف است، در تصرف غاصبانه ابراهیم قوام قرار گرفت؛ همانگونه که دو دشت پهناور شوراب و خان خویس به خواهر ابراهیم قوام رسید و دارنگان را عموزاده‌اش، مؤیدالملک، به نام خود ثبت کرد.

امامقلی خان (شهادت در اول جمادی‌الثانی ۱۰۴۲ ق. / ۴ دسامبر ۱۶۳۲ م.)، سپهسالار شاه عباس اول، از برجسته‌ترین رجال عصر صفوی و نامدارترین و خوش‌نام‌ترین حاکم فارس در چهار سده اخیر است.

امامقلی خان پسر اللهوردی خان است. اللهوردی خان (متوفی ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۰۲۲ ق. / ۲۴ مه ۱۶۱۳ م.) غلامی نوجوان از آرامنه گرجستان بود در دربار شاه طهماسب اول که به اسلام گروید؛ برکشیده شد و در زمره حامیان سلطنت شاه عباس جای گرفت. شاه عباس چنان او را محترم می‌شمرد که «پدر» خطابش می‌کرد. در دوران شاه عباس مقتدرترین سردار او بود. حکومت فارس و اصفهان را به دست داشت. هموست که پل اللهوردی خان را بر زاینده‌رود در اصفهان ساخت، بنای مدرسه خان را در شیراز آغاز نمود و صدر‌المتألهین را از کهک قم به شیراز آورد تا مدرس این مدرسه شود.<sup>۳۵</sup>

۳۵. مجید سمیعی، «الله وردی خان»، *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، صص ۸۲-۸۳.

امامقلی خان از مادری گرجی زاده شد. پس از انتصاب پدر به حکمرانی فارس (۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۷ م.) وی نیز به شیراز رفت. در غیاب پدر، در زمان عزیمت اللهوردی خان به جنگ با ازبکان شیبانی، جانشین او بود.<sup>۳۶</sup>

در همین زمان، در سال ۱۰۱۰ ق. / ۱۶۰۱ م.، با نیرویی قلیل به فرماندهی **خواجه معین‌الدین فالی**، استعمارگران پرتغالی را از جزیره بحرین بیرون راند. به پاس این خدمت از شاه عباس لقب «خان» گرفت، «امیرتومان» شد و حاکم لارستان.

با فوت پدر (۱۰۲۲ ق.) به جای او **حاکم فارس و سپهسالار ایران** شد. از سال بعد تلاش برای اخراج پرتغالی‌ها از بندر جرون (گمبرون) را، که پدر آغاز کرده بود، پی گرفت؛ پرتغالی‌ها را بیرون راند، قلعه آنان را فروکوبید و ارگ جدیدی بنا نهاد که به نام شاه عباس «بندر عباسی» نامیده شد. در سال‌های بعد پرتغالی‌ها را از تمامی جزایر و بنادر خلیج فارس بیرون راند. با کمپانی هند شرقی انگلیس که کشتی‌های خوبی در اختیار داشت، پیمان بست و در ربیع‌الاول ۱۰۳۱ ق. جزیره قشم و سپس، به کمک اعراب بومی، رأس الخیمه را از پرتغالیان پس گرفت. **امامقلی خان در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۰۳۱ ق. به جزیره هرمز پا نهاد و در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۰۳۱ ق. / ۲۲ آوریل ۱۶۲۲ م. پرتغالیان را وادار به تسلیم کرد. پایان دادن به سلطه پرتغالیان بر خلیج فارس حادثه‌ای بزرگ در تاریخ ایران و جهان است.**

درباره امپراتوری جهانی پرتغال در شرق و ورود کمپانی هند شرقی انگلیس به منطقه در پنج جلد کتاب *زرسالاران* به تفصیل گفته‌ام. کمپانی هند شرقی انگلیس هنوز قدرتی نداشت. یازده سال پیش از فتح هرمز دفتر تجاری (فاکتوری) خود را در **مچلی بندر هند** مستقر کرده بود (۱۶۱۱)، این همان بندری است که **خاندان نواب شیرازی** مدعی بازگشت از آن به ایران‌اند،<sup>۳۷</sup> و هفده سال پس از فتح هرمز با خرید قطعه زمینی قلعه سن‌جرج را در مدرس هند به پا کرد (۱۶۳۹). شصت و پنج سال پس از فتح هرمز، در سال‌های ۱۶۸۷-۱۶۸۸ به دلیل رفتار ابلهانه **سیر جوسیا چایلد**، رئیس کمپانی هند شرقی انگلیس، به

۳۶. در سال ۹۹۹ ق. / ۱۵۹۱ م. حداقل ۲۰ شهر بزرگ خراسان، از جمله مشهد و نیشابور و سبزوار و قائن، در اشغال ازبکان بود. از سال بعد، شاه عباس اول (کبیر) موفق به بازپس‌گیری برخی شهرها شد و سرانجام در سال ۱۰۰۷ ق. / ۱۵۹۸ م. به‌طور کامل خراسان را آزاد نمود. در محرم ۱۰۰۷ ق. / اوت ۱۵۹۸ م. هرات نیز پس از ده سال از تصرف ازبکان خارج شد.

۳۷. همین کتاب، ص ۴۶۶.

دستور اورنگ زیب، پادشاه مقتدر هند، شجاعت خان، والی گجرات، انگلیسی‌ها را به شدت تنبیه کرد و در اوائل سال ۱۶۹۰ اورنگ زیب ایشان را بخشید. بنابراین، تلاش نصرالله فلسفی و آن مورخین انگلیسی و ایرانی که می‌کوشند نقش انگلیسی‌ها در اخراج پرتغالیان از هرمز را بیش از واقع نشان دهند، عبث است. البته، تجار انگلیسی «کشتی‌های خوبی» داشتند و به دلیل منافع خود به خدمت امامقلی خان درآمدند، و از این بابت پولی گرفتند که ده هزار پوند آن را به جیمز اول، پادشاه انگلیس، دادند،<sup>۳۸</sup> ولی بدون کشتی‌های آنان نیز اخراج پرتغالیان ممکن بود؛ همان‌گونه که سال‌ها پیش از انعقاد قرارداد فوق با کمپانی هند شرقی انگلیس، در ۱۶۰۱ امامقلی خان پرتغالیان را از بحرین اخراج کرد.

پرتغالیان، و شرکای یهودی ایشان، در زمان سلطنت مانوئل ثروتمند جزیره هرمز را به اشغال خود درآوردند و ملوک هرمز را تابع امپراتوری پرتغال کردند. این جزیره، به طول ۹ کیلومتر و عرض ۸/۵ کیلومتر، در هیجده کیلومتری جنوب بندر عباس واقع است. جزیره هرمز مرکز ملوک هرمز بود که قلمرو ایشان استان هرمزگان و بخشی از استان‌های فارس و کرمان کنونی، سرزمین لارستان و تمامی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان را در بر می‌گرفت. طبق بررسی دکتر اقتداری، حکومت ملوک هرمز قبل از ورود پرتغالیان قدمتی ششصد ساله داشت. شروع کارشان احتمالاً با محمد درم کوب و استاد هرمز دیلمی، معاصر عضدالدوله دیلمی، بود. استاد هرمز دیلمی از سوی عضدالدوله فرمانروای عمان و سواحل و جزایر خلیج فارس شد.<sup>۳۹</sup> آنان ۱۱۷ سال نیز به عنوان خراج‌گزار و والی امپراتوری پرتغال ماندگار شدند. ملوک هرمز شیعی بودند. حافظ از سخاوت آنان چنین گفته است:

شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد

شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد

در سال ۱۵۰۵ م. مائوئل ثروتمند، پادشاه پرتغال، فرانسیسکو دالمیدا را به‌عنوان نایب‌السلطنه خود راهی مشرق زمین کرد. المیدا در ۱۵۰۷ با ناوگانی بزرگ به هرمز تاخت و آن را به اشغال درآورد؛ در این جزیره قلعه‌ای به‌پا کرد و سپس راهی تاراج هند

38. John Keay, *The Honourable Company; A History of The English East India Company*, London: HarperCollins, 1991, p. 120.

۳۹. احمد اقتداری، کشته خورشید، تهران: توس، ۱۳۵۷، صص ۵۳۱-۵۳۲.

شد. او بار دیگر در ۱۵۱۴ هرمز را تصرف کرد. این بار هرمز به مدت ۱۰۸ سال در اشغال پرتغالی‌ها ماند.

پیش و پس از ورود پرتغالیان، **هرمز**، بندر بزرگ تجاری دنیای آن روز، آوازه‌ای جهانگیر داشت و شاعران بزرگ اروپا این نام را به عنوان نماد ثروت به کار می‌بردند. **جان میلتون**، ادیب بزرگ انگلیسی که هم‌مطراز **شکسپیر** می‌شمردنش، در منظومه **بهشت گمشده** این گونه سروده است:

«بر فراز تختی نشسته بود که در قدر و بها بر ثروت **هرمز** هند و جواهر و مروارید بی‌حسابی که دست سخاوتمند شرق به پای پادشاهان خود می‌ریزد برتری داشت.»<sup>۴۰</sup>

**ابن بطوطه مغربی** در حوالی سال ۷۳۱ ق. / ۱۳۳۱ م. **جرون** را شهری دید «نیکو و بزرگ، دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند می‌باشد و مال‌التجاره‌های هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می‌شود.»<sup>۴۱</sup> زمانی که ابن بطوطه وارد جزیره **هرمز** شد، **قطب‌الدین تهمتن بن عزالدین گردانشاه بن سلخور**، شاه **هرمز** بود. ابن بطوطه او را «**کریم و متواضع و نیک خوی**» دید. «معمول وی این است که هرگاه فقیه یا صالح یا سیدی به جزیره وارد می‌شود او به زیارتش می‌رود.» ابن بطوطه به سرای سلطان رفت و پیرمردی در کسوتی بس ساده دید؛ چنان ساده که ابن بطوطه به او اعتنا نکرد و با خواهرزاده **قطب‌الدین تهمتن** گرم گرفت و زمانی که دریافت سلطان همان پیرمرد است سخت شرمگین شد.<sup>۴۲</sup> و **جزیره کیش** را چنین دید:

«شهری است بزرگ و نیکو و خانه‌های آن باغ‌های عالی دارد که انواع گل‌ها و درختان سرسبز در آن به عمل می‌آورند. آب خوردنی آن از چشمه‌هایی است که از کوهساران بلند برمی‌خیزد. مردم این جزیره از **اشراف فارس هستند**»<sup>۴۳</sup>

درباره **سهام بزرگ** و نقش اصلی **زرسالاران یهودی** در تأسیس و استقرار اولین

۴۰. همان مأخذ، ص ۵۱.

۴۱. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ

دوم، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۳۰۰.

۴۲. همان مأخذ، صص ۳۰۱-۳۰۲.

۴۳. همان مأخذ، ص ۳۰۶.

امپراتوری‌های استعماری غرب جدید، پرتغال و اسپانیا، در کتاب *زرسالاران* سخن گفته‌ام. آن گاه که پرتغالی‌ها و شرکای یهودی ایشان هرمز را به اشغال درآوردند از هیچ توهینی به اسلام و مسلمین فروگذار نکردند. به گفته ویرچاند گاندی<sup>۴۴</sup> در اجلاس «پارلمان جهانی ادیان» (شیکاگو، ۱۸۹۳)، پرتغالی‌ها کشتی حامل حجاج مکه را اشغال کردند و در آن تعدادی قرآن یافتند. قرآن‌ها را به گردن سگ‌ها بستند و آن‌ها را در خیابان‌های شهر هرمز به گردش در آوردند.<sup>۴۵</sup> بدینسان، هرمز و لارستان به کانون بزرگ تجارت جهانی زرسالاران یهودی بدل شد. گاسپار بارزائوس،<sup>۴۶</sup> میسیونر یسوعی که به مدت دو سال در هرمز بود، در ۱۵۴۹ از جامعه یهودی «خوب سازمان یافته» هرمز گزارش می‌دهد. اینان حدود ۲۰۰ خانوارند که از پرتغال، اسپانیا، بین‌النهرین (بغداد)، مصر و سایر کشورها به هرمز مهاجرت کرده و از طریق تجارت ابریشم و اسب و صرافیه به ثروت فراوان رسیده‌اند. به‌نوشته *جودائیکا*، با حمله ایران به هرمز در سال ۱۶۲۲م. بسیاری از یهودیان مستقر در بنادر ملوک هرمز به درون سرزمین ایران مهاجرت کردند.<sup>۴۷</sup> در دوران یکصد ساله اقتدار یهودیان، خاندان ایرانی و شیعی ملوک هرمز به به چنان میزان از حقارت رسید که تبارنامه ساخت و نسب خود را به یهودا بن یعقوب رسانید؛ یعنی برای خوشایند یهودیان خود را از نظر نژادی نیز «یهودی» خواند.

**زرسالاران یهودی کینه‌توزند. نسل‌ها می‌گذرد، تاریخ به فراموشی سپرده می‌شود ولی آنان «حساب و کتاب» هر خاندان را دارند. امامقلی خان و خاندان و تبار او، تا به امروز، به گناه اخراج «اولاد یهودا» از هرمز، عقوبتی سخت دیده‌اند.**

با مرگ شاه عباس اول، نواده‌اش سام میرزا، ملقب به صفی میرزا، به حکومت رسید و تصمیم به قتل این سردار بزرگ گرفت.

«درباره علت بدبینی شاه صفی نسبت به امامقلی خان گفته شده از کنیزی که شاه عباس از حرم خویش به امامقلی خان بخشیده بود، پسری به دنیا آمد که با نام **صفی قلی خان** خود را جانشین برحق شاه می‌دانست و چون شاه صفی همه

44. Virchand A. Gandhi

45. Rev. John Henry Barrows, *World's Parliament of Religions*, London: Review of Reviews Office, 1893, vol. 1, p. 145.

46. Gaspar Barzaeus

47. *Judaica*, vol. 8, pp. 976-977.

فرزندان و نوادگان شاه عباس را کشته بود، از وجود فرزند شاه عباس در دستگاه حاکم قدرتمند فارس سخت بیمناک شد. از سوی دیگر قدرت و محبوبیت فراوان امامقلی خان و نافرمانی برادرش داوود خان، حاکم قراباغ، نیز خشم شاه صفی را برانگیخت و به دنبال فرصتی می‌گشت تا امامقلی خان و خاندانش را از میان بردارد. سرانجام، در ۱۰۴۳ ق. / ۱۶۳۳ م.، آنگاه که شاه صفی به علت هجوم عثمانی‌ها به همه فرماندهان سپاه و والیان ولایات فرمان داد که در قزوین به او پیوندند، امامقلی خان، به‌رغم مخالفت فرزندان خود، همراه با سه پسرش به قزوین رفت و در اوّل جمادى الآخر همان سال نخست ۳ پسر امامقلی خان را به فرمان شاه صفی کشتند و سپس خود وی و همه اعضای خانواده‌اش از دم تیغ گذشتند.»

مجید سمیعی دوران زرین تاریخ فارس امامقلی خانی را چنین توصیف می‌کند:

«در دوره حکمرانی امامقلی خان بر فارس آثار و بناهای بسیاری به فرمان او ساخته شد که از آن میان می‌توان به پل خان در مسیر شیراز به زرقان بر روی رودخانه گُر و اتمام بنای مدرسه خان و ساختن قصری در شیراز اشاره کرد... در دوره شاه عباس دستگاه حکومت امامقلی خان در شیراز کانون ادبا و هنرمندان بود و نقاشان، خوشنویسان و شاعران مشهوری چون حکیم لایق، ملا یگانه، ملا یکتا، ملا مفید و ملا ترابی در دستگاه او بالیدند.»<sup>۴۸</sup>

در تاریخ فارس زمانی که از «خان» به‌طور مطلق سخن می‌رود، منظور امامقلی خان است. هر مکانی که نام «خان» بر اوست از امامقلی خان است، هر مکانی که نام «وکیل» بر آن است از کریم خان زند است، اولین حکمران سه سده اخیر جهان که خود را «وکیل مردم» خواند،<sup>۴۹</sup> و هر بنایی که نام «مشیر» بر آن است از مشیرالملک اوّل و دوّم است. فارس به این سه نام می‌بالد.

**امامقلی خان دارای سه وقف‌نامه مفصل است. دو وقف‌نامه مربوط به املاک او در فارس**

۴۸. مجید سمیعی، «امام قلی خان»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، صص ۱۵۳-۱۵۵.  
 ۴۹. ما ایرانیان واژه انگلیسی «پرزیدنت» را، که عنوان سران حکومت ایالات متحده آمریکاست، با معادل فارسی «رئیس جمهور» زیبا کرده‌ایم. حال آن‌که این لقب تنها «رئیس» معنی می‌دهد؛ «جمهور» در آن نیست. کریم خان در سده هیجدهم میلادی خود را «وکیل‌الرعا یا» نامید؛ مفهومی دمکراتیک‌تر از «رئیس‌جمهور».

است یکی به عربی دیگری به فارسی. در وقفنامه فارسی نیمی از درآمد موقوفاتش به مدرسه خان، که توسط پدرش بنیان نهاده شد و او به اتمامش رسانید، اختصاص یافته و در وقفنامه عربی نیم دیگر درآمد موقوفات به مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه. اخیراً، وقفنامه دیگری از امامقلی خان در سازمان اسناد ملی ایران به دست آمده که به موقوفات او در گلپایگان اختصاص دارد. مدرسه خان دانشگاهی بود در محله اسحاق بیگ با ۱۰۰ حجره، به نام پیامبر اسلام (به حروف ابجد)، و ۵ مدرّس (محل تدریس) به نام پنج تن که یکی به ملا صدرا و چهار مدرّس به سایر مدرّسین اختصاص داشت. این دانشگاه بزرگ، که به نام بزرگ‌ترین فیلسوف سده‌های اخیر جهان اسلام، ملا صدرا، می‌باید، با درآمد موقوفات امامقلی خان درخشید و زمانی که این درآمد به سرقت رفت خاموش شد.

وقفنامه امامقلی خان سه متر طول و ۳۵ سانتی‌متر عرض دارد. به خط میرعماد حسنی (۹۶۱-۱۰۲۴ ق.)، کاتب معروف شاه عباس، است. اصل این سند نفیس را، که به تنهایی ارزش فراوان دارد، آقای محقق در اداره اوقاف فارس رؤیت و بازنویسی کرده است. این سند در موزه اوقاف و ثبت اسناد به نمایش گذارده شده. میرعماد خطاطی است که جهانگیر، پادشاه هند، گلایه کرد از شاه عباس که چرا میرعماد را به من ندادی. از سادات حسنی و بسیار خوش‌نام و بزرگ‌ترین خطاط ایرانی است. خط او به تنهایی سند است. این وقفنامه به سال ۱۰۳۶ ق. تعلق دارد؛ پنج سال پس از فتح هرمز.



مدرسه  
خان شیراز،  
محل تدریس  
ملا صدرا





حاج سید محمدعلی شرافت مولا (رئیس خاندان سادات شرافت مولا، تنها بازماندگان امامقلی خان از تبار دختری او). در سمت راست او حسن خان کشکولی، فرمانده قشون ضد انگلیسی در جهاد ۱۳۳۶ ق. مستقر در دارنگان است. سمت چپ کیامرث خان کیانی کشکولی است.

آن چه قوامی‌ها از سال ۱۳۰۹ ش.، همزمان با ارائه اولین اظهارنامه ثبت دارنگان و خان‌خویس و شوراب و صیدون و فاروق و سایر املاک بکر یا دارای مالکان مغضوب حکومت پهلوی، به ثبت ایالتی فارس ارائه دادند و بر اساس آن موقوفه بدیجان را، با نام عوام‌فریبانه «حسین‌آباد»، به تولیت ابراهیم قوام ثبت کردند، تنها رونوشتی است از وقف‌نامه منسوب به حسنعلی نصیرالملک که اصل را نه خود دیده‌ام نه در اسناد خانوادگی خویش یافته‌ام؛ به‌رغم این که پدرم در سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۴۲ مستأجر بدیجان و آبادکننده این موقوفه بود. در دست وکیل اوقاف، شهرام فتحی‌نژاد، نیز تنها تصویر همین رونوشت را دیدم نه تصویر اصل وقف‌نامه نصیرالملک را. نام «حسین‌آباد» را برگزیدند، و این نام به دلیل تقدس آن شهرت یافت، تا نام «بدایجان» مندرج در وقف‌نامه امامقلی خان را مغشوش کنند. دستخط این رونوشت وقف‌نامه منسوب به نصیرالملک به شکلی واضح به دوره رضا شاه تعلق دارد. در زمان نگارش این کتاب، تصویر اصل وقف‌نامه امامقلی خان، که در تهران در مکانی امن نگهداری می‌شود، به دستم نرسیده، ولی رونوشت آن و رونوشت شهادت علمای و معتمدین سرشناس شیراز و اصفهان در سال ۱۲۵۴ ق. دال بر اصالت وقف‌نامه امامقلی خان و تأیید تولیت خاندان سادات شرافت‌مولا را در دست دارم. به تصاویر این اسناد بنگرید و مقایسه کنید. حتی رونوشت وقف‌نامه امامقلی خان معتبرتر و اصیل‌تر از رونوشت وقف‌نامه منسوب به نصیرالملک است که گویا در سال ۱۳۰۹ ق. ملک فوق را وقف کرده.

من به‌عنوان کارشناس تاریخ اعلام می‌کنم، و در پیشگاه هر قاضی عادل حاضر به ادای سوگندم، که ملک بدایجان (بدیجان)، که ابراهیم قوام عوام‌فریبانه با نام «حسین‌آباد» به تولیت خود ثبت کرد و هنوز به «بدیجان» (بدیگون) معروف است، بی‌هیچ شک و شبهه موقوفه‌ای از موقوفات مفصل امامقلی خان است که بخش عمده آن را قوامی‌ها به تاراج بردند؛ یا در قالب دو موقوفه بزرگ منسوب به صاحب‌دیوان و نصیرالملک تصاحبش کردند یا هر جا ممکن بود به ملک شخصی تبدیلیش نمودند. منشاء املاک پهناور قوامی‌ها در فارس این است.

دعوی موقوفه امامقلی خان با موقوفه منسوب به نصیرالملک بر سر ملک بدیجان (حسین‌آباد) پس از انقلاب آغاز شد؛ زمانی که خاندان سادات شرافت‌مولا تصور می‌کرد می‌تواند، به دلیل پایان یافتن حکومت پهلوی و اقتدار قوام‌الملک، حقوق نیای خود را اعاده کند؛ تصویری خام. نمی‌دانستند در فارس انقلاب نشده؛ «خمینی نیامده و خمینی نرفته»، فارس در چنبره اقتدار همان خاندان‌هاست که تنها چهره عوض کرده‌اند.

مرحوم سید علی‌اکبر شرافت‌مولا، متولی وقت موقوفه، به مراجع صالحه تظلم برد. در ۱۵ دی ۱۳۶۵ کمیسیون ماده دو آئین‌نامه اجرایی ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش

رقبات و آب و اراضی موقوفه، با عضویت آقایان فیض گیلانی، جلالی خمینی و محقق قمی، نظر به استرداد اسناد رقبات مندرج در موقوفه امامقلی خان دادند. بر این اساس، سید علی اکبر شرافت مولا علیه موقوفه منسوب به نصیرالملک به دادگاه حقوقی شکایت برد. پرونده در شعبه ۳۹ دادگاه عمومی شیراز مورد رسیدگی قرار گرفت. در آن زمان شهرام فتحی نژاد چون امروز وکیل اوقاف بود نه وکیل موقوفه منسوب به نصیرالملک. او به متولی موقوفه امامقلی خان گفت: «نیاز به وکیل ندارید. من اشراف کامل روی موقوفات فارس دارم و می‌دانم حق با موقوفه امامقلی خان است و دفاع خواهیم کرد.» بدینسان، فریب و فساد آغاز شد. امروز، همان شهرام فتحی نژاد، در بند ۶ جوییه به من، می‌نویسد:

«تأیید و تنفیذ وقف نامه مرحوم اللهوردی خان [منظور وقف نامه امامقلی خان بن اللهوری خان است. شهبازی] و اعلام نظر به بازگشت رقباتی از آن موقوفه که از وقف خارج شده‌اند به هیچ وجه به معنای صحت ادعای متولی آن موقوفه بر تعلق اراضی موقوفه مرحوم حاج حسنعلی خان نصیرالملک در حسین آباد سیاخ دارنگون پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس به موقوفه اللهوردی خان ندارد.»

در این میان سید علی اکبر شرافت مولا، متولی وقت موقوفات امامقلی خان، درگذشت و آقای عباس شرافت مولا، طبق وقف نامه، متولی شد. خانم مریم شرافت مولا، وکیل دعاوی، نیز وکالت موقوفه امامقلی خان را به دست گرفت. وکیل اوقاف، شهرام فتحی نژاد، نه تنها به سود آنچه خود می‌دانست «حق» است تلاش نکرد بلکه عکس آن کوشید. قاضی به محل وقوع موقوفه رفت. سروهای غرس شده به دست امامقلی خان را دید، اماکنی چون «تنگ خانی» و «جوی خانی» و «آسیاب مولا» را دید و نام‌شان را از معمرین و سادات و محترمین محل شنید، مکان قریه «بدایجان» را دید، ولی در ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ چنین رأی داد:

«در مورد دعوی خواهان به طرفیت خوانده به خواسته اثبات وقفیت و تقاضای خلعید و رفع تصرف غاصبانه املاک متعلق به موقوفه مرحوم امامقلی خان بن اللهوردی خان که ضمن شرح خواسته اعلام شده است که از جمله موقوفات روستای بدایجان واقع در بلوک سیاخ دارنگون حومه جنوبی شهر شیراز است که در تصرف خوانده به عنوان موقوفه نصیرالملک می‌باشد. نظر به این که وقف فرع بر مالکیت ابتدایی می‌باشد که خواهان هیچ دلیلی بر اثبات مالکیت محروم [مرحوم. ظاهراً همان اشتباه تاییبی «محروم» درست تر است! شهبازی] امامقلی خان بر اراضی روستای بدایجان ارائه نکرده است و از طرفی موقوفه مورد نزاع تحت پلاک ۷۳

بخش ۲۳ فارس در سال ۱۳۱۰ از طرف میرزا ابراهیم خان قوام به عنوان تولیت وقف درخواست ثبت شده است و کماکان نیز در اختیار متولی می‌باشد و از طرف متولی موقوفه [امامقلی خان بن] اللهوردی خان نیز هیچ اعتراضی نسبت به تقاضای فوق صورت نگرفته است و صرف اعلام عنوان روستای بدایجان و تعیین حدود و مشخصات در یک وقف‌نامه (هر چند که اصل آن نیز به رؤیت دادگاه نرسیده) دلیل بر مالکیت واقف نمی‌باشد، لذا دادگاه دعوی خواهان [یعنی موقوفه امامقلی خان] را بلاوجه تشخیص و حکم به بطلان دعوی ایشان صادر می‌نماید...»

به استدلال قاضی توجه کنید:

- ۱- وقف فرع بر مالکیت ابتدایی می‌باشد. حرف من نیز همین است. آیا قاضی ادله و اسنادی دال بر مالکیت خاندان قوام شیرازی بر ملک بدیجان، قبل از وقف آن، رؤیت کرده است؟ به چه دلیل تنها به دنبال ادله مالکیت امامقلی خان بود و به سبق مالکیت نصیرالملک توجه نکرد؟ چرا برای تحقیق درباره سبق مالکیت امامقلی خان یا نصیرالملک بر موقوفه بدیجان به کارشناسان تاریخ و اسناد مراجعه نکرد؟
- ۲- این نام «حسین آباد» از کجا آمده؟ به *فارسنامه ناصری* توجه کنید که منبعی کاملاً دقیق و بی‌نظیر است در جغرافیای فارس در عهد ناصری. در این مأخذ در ذکر آبادی‌های بلوک سیاخ حد فاصل دو مکان دارنجان (دارنگان) و میشوان فقط از «بدایجان» نام برده شده و نامی از مکانی به نام حسین آباد نیست.<sup>۵۰</sup> آیا ذکر این نام جعلی، ولی مقدس، در اظهارنامه ثبتی سال ۱۳۰۹ ش. از سوی نماینده ابراهیم خان قوام قرینه بر تلاش ایشان برای مخدوش کردن نام «بدایجان» نیست؟
- ۳- آیا ملکی به نام بدیجان، که از چشمه حاج بهاءالدینی مشروب می‌شده و مشخصات آن در وقف‌نامه امامقلی خان با مزرعه کنونی حسین آباد کاملاً تطبیق دارد، پیش از وقف آن از سوی نصیرالملک ملک شخصی بوده یا موقوفه؟
- ۴- چرا شهادت مکتوب ده‌ها تن از علما و معتمدین بزرگ شیراز و اصفهان دال بر وقفیت املاک امامقلی خان و تولیت اعقاب او مورد توجه قاضی قرار نگرفته، درباره این شهادت‌نامه تحقیق نکرده و در رأی او هیچ اشاره‌ای به آن نیست؟
- ۵- قاضی صرفاً به «عدم رؤیت اصل وقف‌نامه» امامقلی خان اشاره کرده. در زمان دادگاه به علت اختلاف میان فرزندان مرحوم سید علی‌اکبر شرافت مولا و آقای سید

۵۰. فسایی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص ۲۲۴.

عباس شرافت مولا (متولی جدید موقوفه) اصل وقفنامه به دادگاه ارائه نشد. ولی، آیا قاضی اصل وقفنامه حسنعلی خان نصیرالملک را رؤیت کرد یا صرفاً همان رونوشت متعلق به دوره رضا شاه، که در سال ۱۳۰۹ ش. به ثبت ایالتی فارس ارائه شده و بر مبنای آن ملک به تولیت ابراهیم قوام ثبت شده برایش کافی بود؟ اگر اصل وقفنامه نصیرالملک را رؤیت کرده بود حتماً در رأی خود به آن اشاره می‌کرد.

۶- قاضی به عدم اعتراض خاندان شرافت مولا، متولی موقوفات امامقلی خان، در زمان ثبت ملک به تولیت ابراهیم قوام استناد کرده است. ایشان با تاریخ آشنایی ندارند و فضای آن زمان و اقتدار خاندان قوام را نمی‌شناسند. ولی مورد مشابه را معرفی کردم: ملک مجاور موقوفه بدیجان؛ یعنی دارنجان را که عموزاده ابراهیم قوام، مؤیدالملک، به‌رغم داشتن خرده‌مالکین بومی، به‌نام خود ثبت کرد. اگر جوانی بیست ساله به‌نام حبیب‌الله شهبازی و جسارت و سماجت و قانون‌دانی و پیگیری او نبود، به یقین ملک دارنگان نیز در تملک قوامی‌ها می‌ماند.

۷- قاضی استناد کرده بر سابقه تصرف موقوفه منسوب به نصیرالملک بر موقوفه بدیجان در دوران پهلوی. ایشان با تاریخ آشنایی ندارند. بسیاری خانواده‌ها در فارس هستند، از جمله اعقاب خانباز خان عرب، که مقبره او در صیدون و فاروق است و معمرین منطقه گواهی می‌دهند که املاک فوق را قوامی‌ها پس از به‌دار کشیدن عسکر خان شیبانی در اوائل سلطنت رضا شاه غصب و به‌نام خود ثبت کردند، و خاندان سهام‌پور، از سران ایل عرب، و بسیاری دیگر که هنوز به تصرف غاصبانه املاک خود توسط قوامی‌ها معترض‌اند ولی دست‌شان به جایی نمی‌رسد.

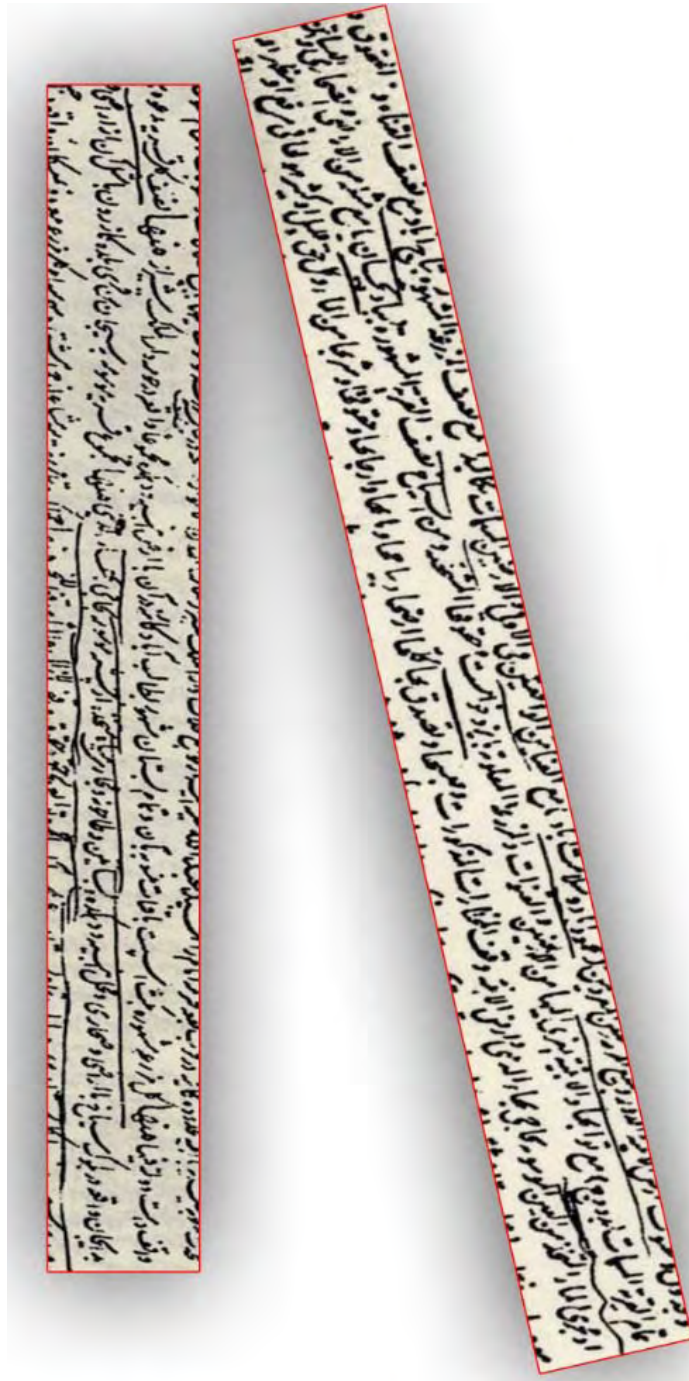
این رأی پایان کار نیست. سرخیان، که در طول تاریخ حافظان موقوفه امامقلی خان بوده‌اند، از حق موقوفه این سردار بزرگ تاریخ ایران و اسلام دفاع خواهند کرد. من به‌عنوان مورخی شناخته شده به مقامات عالی قضایی اعلام می‌کنم که برای رسیدگی به چنین پرونده‌هایی قطعاً به بهره‌گیری از نظریه کارشناسان تاریخ نیاز است. قاضی چگونه می‌تواند صرفاً با اتکا به دانش حقوق یا نظریه کارشناسان اداره ثبت اسناد، ادله سبق مالکیت شخصیت‌های تاریخی را بر موقوفات منسوب به ایشان احراز کند؟ این کار کارشناس تاریخ است که باید محکمه نظر او را استفسار کند. در محکمه فوق از کدام مورخ استعلام شده و کدام سند تاریخی دیده شده است؟





رونوشت و وقف نامه فارسی امامقلی خان بن اللهوردی خان

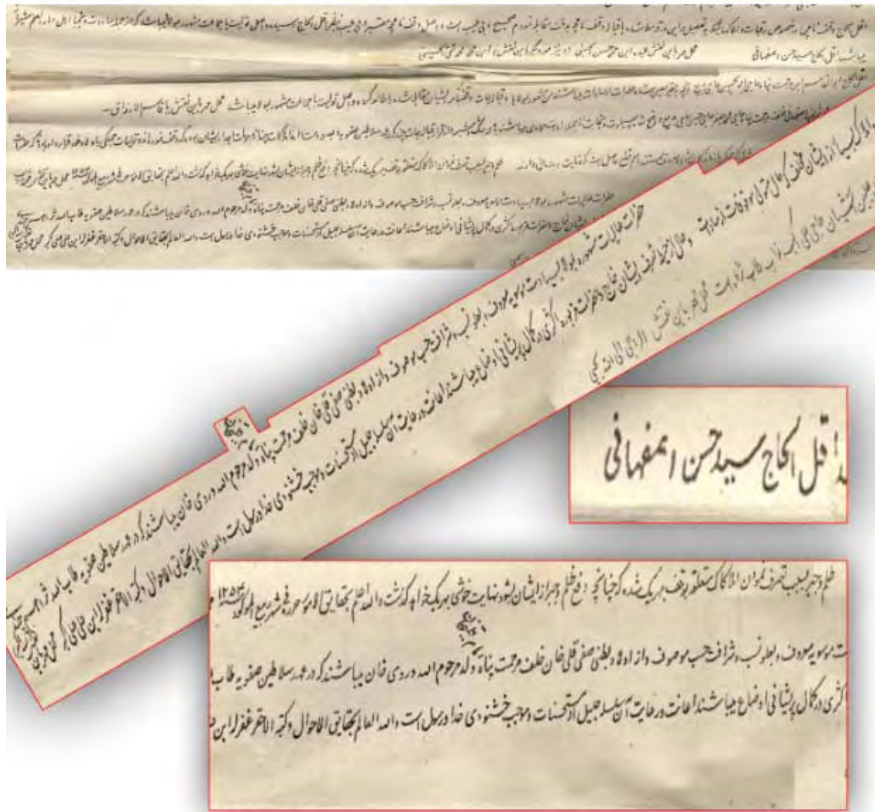
در این وقف نامه نیمی از درآمد موقوفات او به حوزه علمیه «مدرسه خان» شیراز اختصاص یافته. حق التدریس هر مدرس مبلغ نه تومان تبریزی است. طلاب متأهل شبها مختارند در حجره نمانند. طلاب مجرد می توانند شب و روز در حجره باشند. وقف نامه جالبی است. در ۲۵ رمضان ۱۰۳۶ ق. نوشته شده. چهارده سال قبل از فوت ملا صدرا و دو سال پیش از فوت شاه عباس. در زمانی که ملا صدرا مُدرّسِ مدرسه خان بود. کاش تصویر اصل وقف نامه به دستم رسیده بود. هر زمان برسد در سایت منتشرش می کنم.



سطور همان دو وقف‌نامه  
 که ملک بدایجان (بدیجان)  
 واقعه در بلوک سیاخ و آب  
 از چشمه حاجی بهاء‌الدینی  
 وقف شده.  
 در وقف‌نامه عربی نصف  
 در آمد بدیجان به اماکن  
 مقدسه اختصاص یافته و در  
 وقف‌نامه فارسی نصف  
 دیگر در آمد بدیجان به  
 مدرسه خان.







سطوری از سند قبل: شهادت علما و معتمدین شیراز و اصفهان

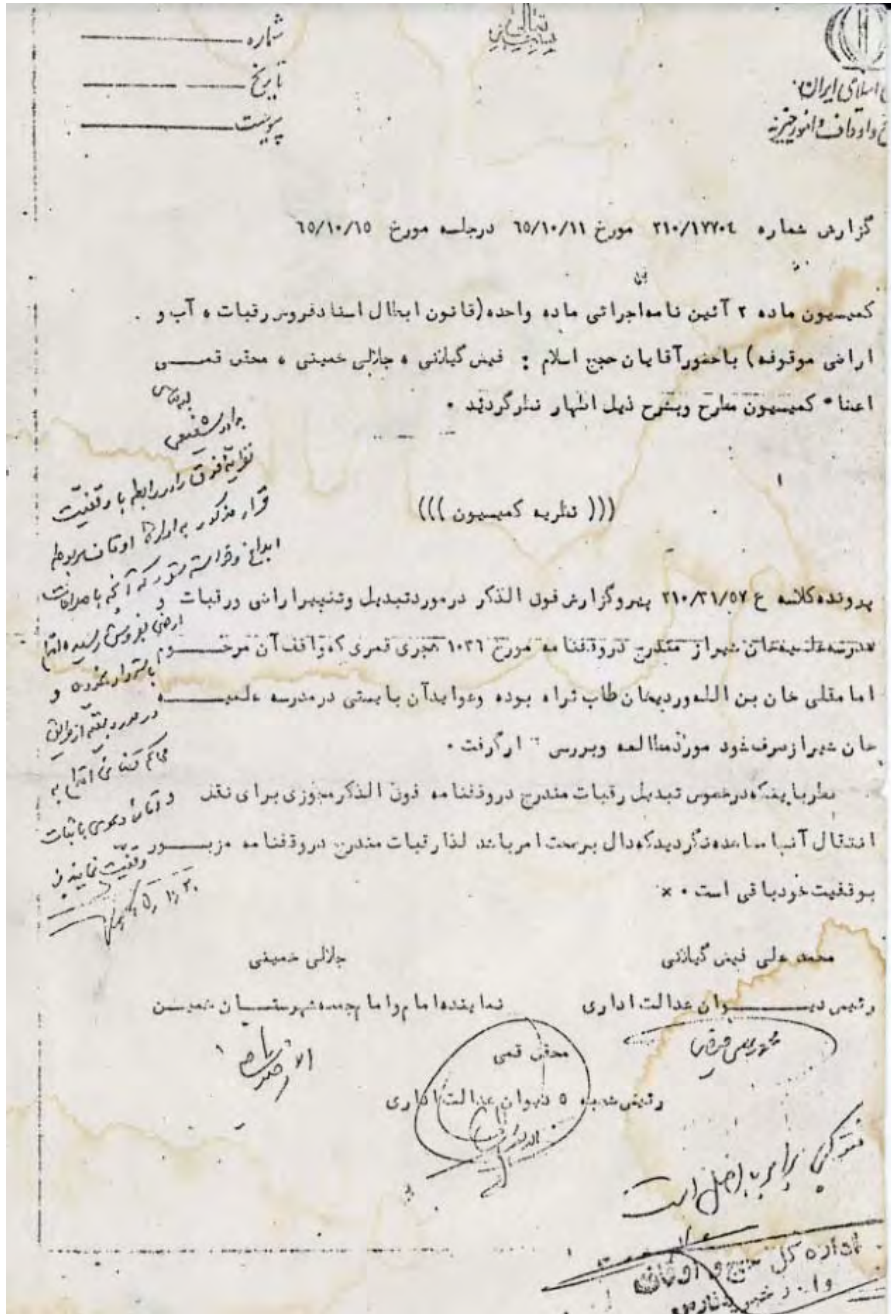




سیر پرونده ثبتی موقوفه بادیجان.

این نام «حسین آباد» از کجا آمده؟

در منابع تاریخی، از جمله در *فارسنامه ناصری*، در بلوک سیاخ چنین نامی نیست. به این قسمت توجه کنید: «یک چشمه اختصاصی حسین آباد» به این بند در صفحات بعد نیاز دارم، آنجا که به مسئله چشمه تنگ خانی می پردازم و شرکت اطهر آب. در تقاضای ثبت نوشته نشده: «کلیه چشمه های تنگ خانی حتی اگر در محدوده ثبتی پلاک مجاور [دارنجان] باشد.» مگر می شد چشمه واقع در ملک دیگر را به نام ملک دیگر ثبت کرد؟



نظریه کمیسیون ماده دو اوقاف دال بر صحت وقف نامه امامعلی خان بن اللهوردی خان

«فلا تتبعوا الهوی  
ان تعدلوا»  
رأی مورخ ۲۱  
اسفند ۱۳۸۱  
شعبه ۳۹ دادگاه  
عمومی شیراز  
علیه موقوفه  
امامقلی خان.  
سند بیاورید که  
امامقلی خان در  
زمان شاه عباس  
اوّل صفوی  
مالک  
مورد وقف بوده.  
به اثبات مالکیت  
نصیرالملک نیاز  
نیست.  
همه می دانند  
قوامی ها در دوره  
قاجاریه و پهلوی  
مالک فارس  
بودند!

شماره .....	فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا	دادگاه عمومی شیراز استان فارس
پیوست .....		دادنامه
		دادگاه .....
تلاش در خصوص: ۱۳-۴۰-۲۹-۳۹		
شماره دادنامه: ۱۸۴۹		
تاریخ رسیدگی: ۸۱/۱۲/۲۱		
مرجع رسیدگی: شعبه ۳۹ دادگاه عمومی شیراز		
خواهان: سید عباس شرافت مولا با وکالت خانم مریم شرافت مولا به نشانی تهران چهارراه پارک وی پلاک ۸ طبقه هم کف		
خوانده: محضود قوام به نشانی جنب آرامگاه سعدی اول جاده خرامنه مجاور بانک صادرات دفتر موقوفه نصیرالملک		
خواسته: اثبات وقفیت		
توضیحات: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خواننده/خوانندگان به دادگاههای عمومی شیراز تقدیم نموده که به این شعبه ارجاع و به آلاسده فوق ثبت گردیده است پس از انجام تشریفات قانونی و تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین دعوی سرانجام در تاریخ فوق در وقت مقرر جلسه شعبه ۳۹ دادگاه عمومی شیراز بنصی اعضاء کلنده زیر تشکیل است دادگاه با بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح زیر مسأله بصورت دایمی تصایف:		
<b>(رای دادگاه)</b>		
در مورد دعوی خواهان بطرفیت خواننده به خواسته اثبات وقفیت و تقاضای خارج و رفع تصرف غاصبانسه املاک متعلق به موقوفه مرحوم امامقلی خان ابنالموردیخان که ضمن شرح خواسته اعلام شده است که ارجحله موقوفات روستای بدایجان واقع در بلوک سیاخ دارنگون حومه جنوبی شهر شیراز است که در تصرف خواننده به عنوان موقوفه نصیرالملک می باشد نظر به اینکه وقف فرغ بر مالکیت ابتدائی می باشد که خواهان هیچ دلیلی بر اثبات مالکیت محضوم امامقلی خان بر اراضی روستای بدایجان ارائه نکرده است و از طرفین موقوفه مورد نزاع تحت پلاک ۲۳ بخش ۲۳ فارس در سال ۱۳۱۰ از طرف میرزا ابراهیم خان قوام بعنوان نویسنده وقف در خواسته است شده است و کماکان نیز در اختیار متوالی می باشد و از طرف متوالی موقوفه اله وردیخان نیز هیچ اعتراضی نسبت به تقاضای فوق صورت نگرفته است و صرف اعلام عنوان روستای بدایجان و تعیین حدود و مشخصات در یک وقفنامه (هرچند که اصل آن نیز به رؤیت دادگاه نرسیده) دلیل بر مالکیت واقف نمی باشد لذا دادگاه دعوی خواهان را بلاوجه تشخیص و حکم به بطلان دعوی ایشان صادر می نماید. رای صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان فارس می باشد. /د		
رئیس شعبه ۳۹ دادگاه عمومی شیراز - درفش		

در بند ۹ پاراگراف ب جوابیه موقوفه منسوب به نصیرالملک، به امضای آقای محمود قوام، که آقای شهرام فتحی نژاد وکیل اداره کل اوقاف فارس، زحمت نگارش آن را متقبل شده‌اند، چنین آمده است:

«آقای عبدالله شهبازی با مراجعه و طرح شفاهی؛ درخواست واگذاری اراضی موقوفه برای طرح‌های سیاحتی و تفریحی را نموده است به علت اینکه اراضی موقوفه در اختیار موقوفه نبوده و در اختیار مستاجرین و عوامل آن بوده درخواست وی اجابت نگردیده است.»

این همان ماجرای مذاکرات آقای شجاع‌الدین حائری با محمود قوام و شهرام فتحی نژاد و کورش جاویدی، «مالکان» فعلی بدیجان و مراتع مشجر طویف سُرخ‌سری کوهپایه دلویه، است که به پیشنهاد من انجام شد برای همان طرح شهر غیرمتراکم. ماجرایش را شرح داده‌ام.<sup>۵۱</sup> اگر این مذاکره کار بدی بود به شجاع‌الدین حائری تذکر دهند.

در بند ۹ پاراگراف الف جوابیه فوق آمده است:

«در زمان ثبت اراضی حسین آباد با پلاک ۷۳ به نام موقوفه نصیرالملک و در هنگام تحدید حدود مرحوم حبیب شهبازی پدر آقای عبدالله شهبازی اقدام به اعتراض نسبت به تحدید حدود موقوفه نموده است که اعتراض وی بلانتیجه بوده است.»

این سخن زشت و غیراخلاقی است. محمود قوام و شهرام فتحی نژاد و کورش جاویدی، و مهم‌تر از همه فریدون خان جاویدی، پدر کورش، که با پدرم دوستی داشت و به دارنگان می‌آمد و احیاناً با پدرم به سر مزرعه بدیجان رفته بود، خوب می‌دانند که حبیب شهبازی بخش عمده زندگی خود را وقف احیاء و آبادانی موقوفه بدیجان کرد. این ماجرا را شرح داده‌ام.<sup>۵۲</sup> همه مردم منطقه این را می‌دانند. و نیز گفتم که سُرخیان در زمان انقلاب به دفاع مسلحانه از موقوفه برخاستند و مانع از چپاول آن شدند و در این راه یک شهید دادند (نشمی گرجی).<sup>۵۳</sup> از محمود قوام و بقایای خاندان فاسق و فاجر فوق توقع ندارم، ولی این سخنان از کسانی که به طویف گُرمسنی تعلق دارند با عرف و اخلاق

۵۱. همین کتاب، صص ۱۰۷۰-۱۰۸۶، ۱۳۸۳.

۵۲. همین کتاب، صص ۷۵۷-۷۷۳.

۵۳. همین کتاب، صص ۱۳۰۴، ۱۳۰۶.

ایلات و عشایر فارس منطبق نیست. این آقایان تا بدین حد منحط و فاسد شده‌اند؟ چون ادعای فوق بسیار گزاف و غیراخلاقی است، توضیح زیر را ضرور می‌دانم:

۱- تحدید حدود پلاک ۷۳ در سال ۱۳۱۳ ش. انجام گرفت و صورتجلسه تحدید حدود به تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۱۳ است. پدرم در آن زمان تازه، پس از شهادت برادرانش، از زندان آزاد شده و هیجده ساله بود. ملک دارنجان (دارنگان)، همسایه موقوفه بدیجان (بدیگان)، را مؤیدالملک قوامی، عموزاده ابراهیم قوام، به نام خود ثبت کرده و رسماً او مالک، هر چند غاصب، بود. چگونه پدرم می‌توانست به تحدید حدود پلاک ۷۳ اعتراض کند؟

۲- پدرم از سال ۱۳۲۸، که موقوفه بدیجان را به دست گرفت، تا سال ۱۳۴۲، زمانی که در زندان و در آستانه اجرای حکم تیرباران، اسدالله علم، داماد ابراهیم قوام و شوهر عمه محمود قوام، یکطرفه و ظالمانه از او پس گرفت، حافظ حدود و ثغور موقوفه بود. جز پدرم کسی نبود که از موقوفه حفاظت کند. پدرم نیز موقوفه‌خوار نبود. قطعاً نبود. او بود که مانع از تجاوز به حدود شرقی و غربی موقوفه شد. ولی زمانی که پس از پدرم موقوفه در اجاره اتکا (اداره کل تدارکات ارتش) قرار گرفت، مدیران موقوفه با همسایگان شرقی موقوفه همدست شدند و با اخذ حق و حساب و رشوه دویست سیصد هکتار از اراضی موقوفه را به تصرف آنان دادند.

بنگرید به اسناد زیر:

الف) در اوائل اسفند ۱۳۳۳ حد شرقی موقوفه، مجاور روستای میشوان (متعلق به حاج جلیل محصول که در اجاره علی ایزدی، پسر بنان‌الملک، بود و مستأجر فوق سرانجام آن را فروخت)، مورد تجاوز گروهی از عشایر طایفه چگینی قرار گرفت. پدرم آنان را بیرون راند و نامه زیر را به استاندار و فرمانده سپاه جنوب نوشت. نامه به خط زیبای پدرم است ولی به امضای عزیزالله خان قوامی، پسر نصیرالملک، رسیده. یعنی در ظاهر نامه عزیزالله قوامی است به استاندار و فرمانده سپاه جنوب.

۳۳/۱۲/۸»

استاندار معظم استان ۷

تیمسار معظم فرماندهی سپاه ۵ جنوب

محترماً معروض می‌دارد

هفته پیش رعایای قریه حسین‌آباد و بدیجان موقوفه جناب آقای قوام‌الملک که سپرده اینجانب است به اینجانب شکایت نمودند که در ملک حسین‌آباد مشغول زراعت بودند [که] غفلتاً علمدار و حسن و محمد و امرالله نامان چگنی با



حدود صد نفر چماقی و تفنگی از طایفه چگنی مقیم میشوان به ما حمله و کتک کاری و حتی تیر و تفنگ نموده که زراعت ننماییم و خیال بردن گاوهای زراعتی اینجانبان را داشته‌اند. چون موقوفه مزبور را اینجانب به آقای حبیب‌الله شهبازی سپرده‌ام به مشارالیه متذکر شده که رعایا را نزد افسر انتظامات محل راهنمایی و از تجاوزات به ملک موقوفه مطابق قانون جلوگیری به عمل آورند.

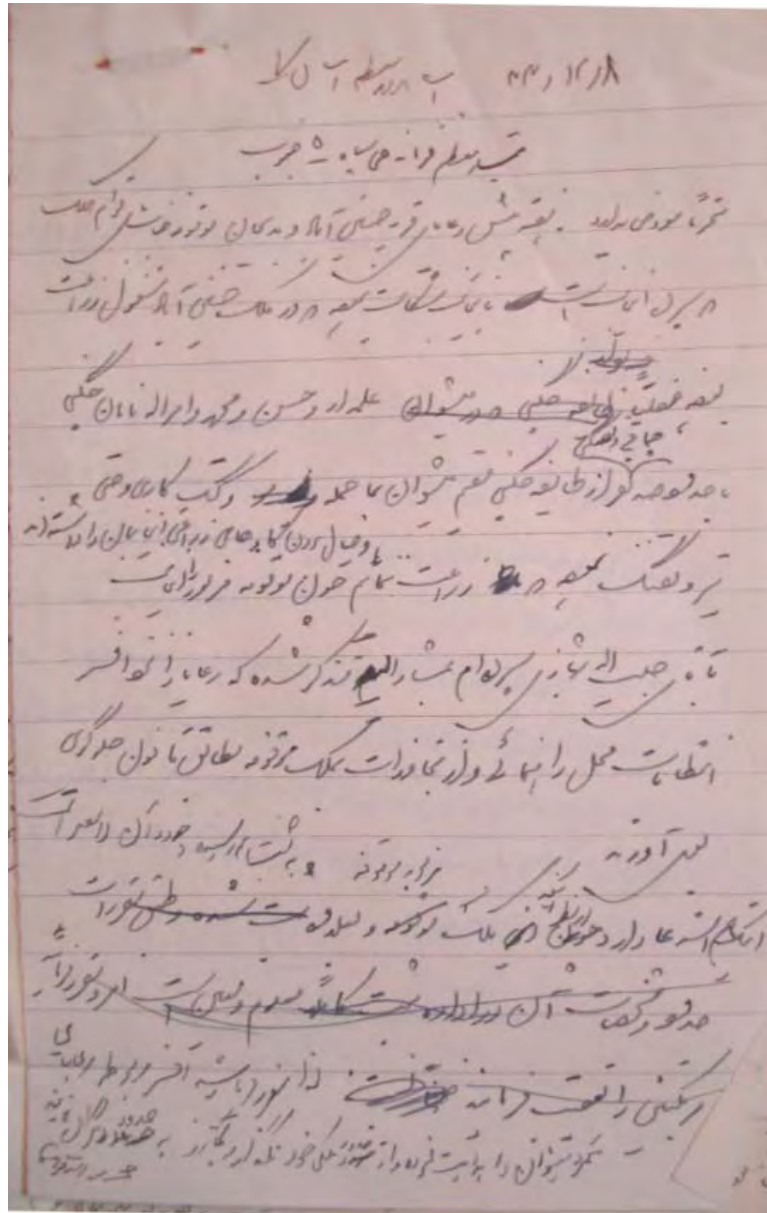
اینک استدعا دارد از نظر این که ملک مزبور موقوفه و به‌علاوه به ثبت هم رسیده و حدود آن لایتنیر است [پیش‌نویس اول که پدرم خط زده: چون این ملک موقوفه و به‌علاوه ثبت شده و طبق مقررات حدود و مشخصات آن در اداره ثبت کاملاً معلوم و معین است لذا امر و مقرر فرمائید مرتکبین را تعقیب فرمایند.] [از اینجا دستخط عزیزالله قوامی است:] لذا مقرر فرمایید افسر مربوطه رعایای متمرّد میشوان را هدایت نموده و از حدود ملکی خود نگذارد تجاوز به حدود دیگران نمایند.

عزیزالله قوامی»

ب) سند دوم رونوشت صورتجلسه تحدید حدود بدیجان (حسین‌آباد) است به خط پدرم برای پیگیری پرونده تجاوز فوق به حدود شرقی موقوفه. زیر آن نیز امضا شده: «رونوشت برابر اصل است. [امضا: حبیب‌الله شهبازی]» همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمایید، صورتجلسه تحدید حدود به شماره ۴۰۵۷ مورخ ۱۳۱۳/۷/۲۶ است یعنی زمانی که پدرم هیجده ساله بود.

در بند ۹ پاراگراف پ جوایبه موقوفه منسوب به نصیرالملک آمده است:

«آقای عبدالله شهبازی که در پلاک ۷۲ موسوم به دارنگون و همجوار اراضی موقوفه نصیرالملک دارای زمین می‌باشد و ظاهراً اقدام به احداث باغ شهر در آن پلاک بدون داشتن منبع آبی لازم نموده است، به نیت تأمین آب برای اراضی خود با نگارش نامه‌ای به اداره کل اوقاف فارس مدعی گردید که آب چشمه تنگ خانی و حاجی بهاءالدین متعلق به اراضی پلاک ۷۲ که وی در آن ذینفع می‌باشد دارد حال آن‌که هم بر اساس وقفنامه هم بر اساس سوابق ثبتی و هم با توجه به تصرف طولانی مدت موقوفه نصیرالملک بر آب مذکور و استفاده از آن برای آبیاری اراضی خود تاکنون کمترین تردیدی نسبت به تعلق آب یادشده به موقوفه وجود نداشته و ندارد. البته به قرار اطلاع آقای عبدالله شهبازی اقداماتی نیز در اراضی منابع طبیعی پلاک ۷۲ برای دستیابی خلاف قانون به آب چشمه موقوفه نموده است که به علت برخورد مسؤولان مربوطه با وی در این مورد هم ناکام شده است.»



۸ اسفند ۱۳۳۲

نامه پدرم برای دفاع از اراضی شرقی موقوفه (مجاور میشوان) که با امضای عزیزالله قوامی برای استاندار و فرمانده سپاه جنوب ارسال شد.



این دیگر نهایت تجاهل است.

من هیچگاه نسبت به حقانیت تعلق چشمه حاج بهاء‌الدینی به موقوفه امام‌قلی خان تردید نداشته و ندارم. آن چه در حد تذکر ابتدایی مورد دعوی من قرار گرفت، و از این پس به‌طور جدی از طریق محکمه پیگیری‌ش خواهیم بود، تلاش متولیان کنونی موقوفه و اوقاف فارس و هم‌دستان آن‌ها در شرکت فارس مبین و عوامل محلی این شرکت و شرکت احرار فارس برای تصرف غاصبانه چشمه کوچک واقع در سمت غربی دهانه تنگ خانی در محدوده ثبتی پلاک دارنگان (ملکی من و سایر خرده مالکین) است با نیت بهره‌برداری از آن برای احداث کارخانه آب معدنی. این چشمه با چشمه بزرگ و معروف حاج بهاء‌الدینی یکی نیست که از دشت بالک واقع در کوه دلویه آغاز می‌شود، از برف‌های دشت کُرگله تغذیه می‌کند و اتفاقاً سرچشمه آن نیز در محدوده ثبتی پلاک دارنگان است.

مطلع شدم که دریافت واگذاری از سوی صمد جعفری و شرکا، و در واقع برای شرکت‌های فارس مبین و احرار فارس، به منظور تصاحب چشمه‌ای است در دهانه تنگ خانی، واقع در محدوده باغ قدیمی حاجی خان جعفری که پدرم از او خرید و اسناد آن را درج کردم. برای این چشمه، که آب گوارایی دارد، نقشه‌هایی کشیده‌اند. شرکتی ثبت کرده‌اند به نام «اطهر آب» که مدیر عامل آن سرهنگ محمدحسین فاطمی، از گردانندگان بنیاد تعاون بسیج و از مدیران شرکت فارس مبین، است. همه‌کاره این برنامه نیز همت اسفندیاری، پیمانکار فارس مبین و احرار، است. نامه دوستانه‌ای برای شیرمردی، که به تازگی مدیرکل اوقاف فارس شده بود، فرستادم. شیرمردی را از زمانی می‌شناختم که از سوی بنیاد مستضعفان به عنوان پیشنهادی‌شمار مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران معرفی شد. می‌دانستم زیاده‌طلب است. از مؤسسه فوق رفته بودم ولی به آن سر می‌زدم. دیدم پس از مدتی آقای «پیشنماز» در برنامه‌های تلویزیونی به عنوان «محقق تاریخ» مصاحبه می‌کند و تز می‌دهد. حیرت کردم. اگر چنین است باید پیشنهادی‌شمار وزارت نفت قراردادهای نفتی منعقد کند. مدتی بعد شنیدم آقای رضا تقوی، رئیس شورای سیاست‌گذاری نماز جمعه کشور، او را در منصب مهم مسئول دفتر نمایندگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه جنوب به شیراز فرستاده. بیش‌تر حیرت کردم زیرا شیرمردی را در این قدوقواره نمی‌دیدم. سایر دوستانم در مؤسسه فوق نیز حیرت کردند. رشدی چنین عمودی و سریع به پرش با نیزه بی‌شبهت نبود. از سوابق آشنایی آقای تقوی با شیرمردی مطلع نیستم، ولی تصور می‌کنم آن مصاحبه‌های تاریخی در تلویزیون بی‌تأثیر نبود؛ همان‌گونه که فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران و پروژه‌هایی که من تدوین کردم و اندکی پس از استعفای من انتشار آن آغاز شد، در انتصاب صادق خرازی ۳۵ ساله، که پس از استعفای من مؤسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران را به دست گرفت، در مقام مهم معاون پژوهش و آموزش وزارت امور خارجه مؤثر بود. عمویش، آقا کمال، این کارها را دید و گفت: عجب برادرزاده نابغه‌ای داشتم و نمی‌دانستم. فوری حکم انتصابش را در معاونتی نوشت که یکی از زیرمجموعه‌های آن دانشکده وزارت خارجه است، دیگری دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، دیگری اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه. مملکت ما مملکت عجایب است. من دیگر حیرت نمی‌کنم حتی اگر فردا شاهد انتصاب مهرزاد خود به وزارت جهاد کشاورزی باشم. از این عجایب زیاد دیده‌ام.

بهرروی، تصور می‌کردم به دلیل شناخت شیرمردی از من، با ارسال یک نامه مسئله حل می‌شود. در ۱۴ مهر ۱۳۸۶ این نامه را برای او فرستادم.

«بسمه تعالی

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای شیرمردی، مدیر کل محترم اوقاف فارس  
با سلام و تحیات

آقای همت‌الله اسفندیاری و تعدادی دیگر با اخذ پروانه قصد احداث کارخانه آب معدنی به نام «اطهر آب» در اراضی ملکی و موروثی اینجانب و با استفاده از آب چشمه واقع در ملک فوق (سمت غربی تنگ خانی) را دارد و فردی به نام آقای محمدحسین فاطمی را به عنوان مدیر عامل شرکت فوق تعیین نموده‌اند.

با توجه به هم‌مرز بودن اراضی اینجانب و سایر وراثت شهید حبیب‌الله شهبازی (پلاک ۷۲ بخش ثبتی ۲۳ فارس موسوم به دارنگون یا دارنجان) با اراضی موقوفه بدیجان و حسین آباد (پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس، موقوفه منسوب به حاج حسنعلی نصیرالملک)، نامبرده به ترفندی متوسل شده و با ارائه اراضی و چشمه واقع در پلاک ۷۲ به مسئولین اوقاف فارس قصد دارد حمایت اوقاف را جلب نموده و از این طریق اقدامات متجاوزانه خود را پیش برد.

به استحضار آن مقام محترم می‌رساند که اراضی پلاک‌های ۷۲ (دارنگان) و ۷۳ (موقوفه حسین‌آباد) در سال ۱۳۱۱ تحدید حدود و میل کوبی دقیق شده و دارای صورتجلسه تحدید حدود و نقشه ثبتی متعلق به آن دوران است به نحوی که تجاوز به اراضی مجاور را غیرممکن می‌کند. به‌علاوه، زارعین و رعایایی که در گذشته بر روی اراضی قدیمی فوق کار می‌کردند هم‌اکنون زنده و در قید حیات‌اند.

علیهذا، با توجه به مدارک موجود ثبتی، مستدعی است امر فرمایید مسئله با اطلاع و حضور نمایندگان سازمان ثبت اسناد شهرستان شیراز، اداره محترم اوقاف فارس و اینجانب مورد بررسی قرار گیرد و به سوءاستفاده نامبردگان از نام مقدس «اوقاف» پایان داده شود. بدیهی است در صورت تداوم اقدامات نامبردگان مسئله از طریق مراجع قضایی مورد پیگیری قرار خواهد گرفت.»

هیچ پاسخی از شیرمردی دریافت نکردم تا زمانی که در جوابیه موقوفه منسوب به نصیرالملک با اتهام «چشمه خواری» نیز مواجه شدم. «زمین خواری» بدون «چشمه خواری» ناقص است. برای هضم زمین قطعاً به آب نیاز است. به این دلیل «زمین خواران» به این چشمه نظر دارند.

در صفحات بعد عکس‌ها و اسناد مربوطه را خواهید دید. قضاوت با شما. حدود پلاک‌های دارنگان و موقوفه بدیگان را طبق تحدید حدود ثبتی با دقت در عکس‌های هوایی مشخص کرده‌ام. ببینید چشمه مورد تعارض در کجا واقع شده. تاکید می‌کنم چشمه بزرگ حاج بهاء‌الدینی چشمه دیگری است. این چشمه کوچکی است در سمت غربی تنگ خانی در مدخل باغ گردویی که پدرم از حاجی خان جعفری طبق سند ثبتی خریده و در محدوده ثبتی دارنگان واقع است.

در جوابیه موقوفه منسوب به نصیرالملک از یک نکته دیگر نیز نمی‌توانم بگذرم؛ در بند ۴ که نوشته‌اند:

«اشخاصی با وجود داشتن رابطه عمیق با احزابی نظیر حزب توده به‌ظاهر با بیان آن‌که پی به اشتباه خود برده و از این‌گونه افکار و احزاب دوری جسته و به دامان اسلام بازگشته‌اند، فرصت پیدا نموده‌اند تا هر مطلبی را، صحیح یا غلط، خالصانه و یا با نیت شخصی و منفعت‌طلبانه، در رسانه‌های فراگیر از مطبوعات و رادیو تلویزیون درج نموده و ذهن مردم را از آن پر نمایند.»

آقایان از همه چیز من ناراحت‌اند. از تحقیقات تاریخی و مشاوره علمی و همکاری‌ام با سیمای جمهوری اسلامی نیز.

من متأسفم که حمایت جوانانی نادان و خودبین، چون شهاب و شجاع حائری، و پیوندهای قطعاً برخاسته از فساد مالی و شاید برخی تعاملات مشکوک با برخی مدیران شرکت‌های منسوب به نهاد مقدس سپاه و آزادگان چنان آقایان را مغرور کرده که به خود اجازه چنین جسارتی به من دهند. من می‌توانم اسناد و پرسش‌های زیادی را درباره پیشینه خانوادگی برخی آقایان و همکاری پدران‌شان با سازمان امنیت حکومت پهلوی (ساواک) در پیش از انقلاب و فعالیت‌های‌شان علیه نظام در پس از انقلاب و همکاری با گروه‌های ضد انقلابی وابسته به **شاپور بختیار** (پس از انقلاب) عرضه نمایم که شایسته نیست. این رجاله‌بازی‌ها یعنی چه؟

آقایانی که تفحص علمی در پیشینه «یهودی» و «بهائی» برخی اشخاص را منع می‌کنند و «خلاف شرع» می‌دانند، به‌رغم این‌که این پژوهش از اهمیتی بزرگ برای تداوم آرمان‌های انقلاب و شناخت «نامحرمان» برخوردار است، چگونه به خود جرئت می‌دهند

چند صباح جستجوی سیاسی و نظری مرا در نوجوانی به حربه‌ای برای تخریب شخصیت من بدل کنند در میان افرادی که مرا نمی‌شناسند و به دلیل استغراق در فعالیت‌های مالی کم‌ترین آشنایی با فرهنگ و سیاست و تاریخ ندارند؟



تابلوی شرکت اطهر آب به مدیرعاملی سرهنگ فاطمی (از مدیران شرکت فارس مبین)